

## 22 بهمن 57 در ترازوی تاریخ

### فصل اول:

1. انواع انقلاب
  - الف - انقلاب سیاسی
  - ب - انقلاب اقتصادی
  - ج - انقلاب آگاهی یا معرفتی یا رنسانس فکری
2. تعریف انقلاب سیاسی : متلاشی شدن ماشین دولت توسط انقلابیون.
3. تعریف انقلاب اقتصادی : جایگزینی مناسبات جدید تولیدی بجای مناسبات تولیدی گذشته.
4. تعریف انقلاب معرفتی یا آگاهی بخش یا رنسانس فکری : انتقال دیالکتیکی - دیالکتیک مادی جامعه به درون خودآگاهی توده ها توسط پیشگام یا انتقال عینیت جامعه به ذهنیت جامعه یا انتقال سوپرکتیو جامعه به ایزکتیو جامعه توسط پیشگام یا دلیلی کردن علت‌های مادی جامعه توسط دو مولفه آگاهی بخش لا و الا
  - الف - لا آگاه کردن توده ها به نفی واقعیت موجود جامعه.
  - ب - الا آگاه کردن توده ها به اثبات حقیقت جایگزینی وضعیت موجود جامعه.
5. انواع لا:
  - الف - لای سیاسی یا نفی اله زور یا نقد قدرت و نفی استبداد و توتالیتر موجود توسط نفی مشروعیت و مقبولیت قدرت سیاسی حاکم بر جامعه.
  - ب - لای اقتصادی یا نفی اله زر یا نقد ثروت و نفی استثمار و بهره کشی از توده ها توسط نفی طبقه حاکم بر جامعه بوسیله نفی مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه .
  - ج - لای معرفتی یا نفی اله تزویر یا نقد معرفت و نفی استثمار بوسیله نفی باورهای معرفتی توده های اعم نفی یا استحاله باورهای سنتی تاریخی - اجتماعی توده ها یا نفی و استحاله باورهای مذهبی یا نفی و استحاله باورهای فلسفی توده ها.
6. انواع الا :
  - الف : الای سیاسی یا اثبات حاکمیت سیاسی توده ها بر سرنوشت خویش توسط آزادی و دموکراسی یا نظام سیاسی و حاکمیت دموها یا توده ها بر پایه چهار مکانیزیم:
    - اول - انتخاب
    - دوم - اعتراض
    - سوم - شورا
    - چهارم - عدم تمرکز قدرت یا تقسیم قدرت
  7. الای اقتصادی یا اثبات اجتماعی تولید - توزیع - مصرف بر پایه سوسیالیسم تولیدی - سوسیالیسم توزیعی - سوسیالیسم مصرفی.
  8. الای معرفتی یا اثبات توحید فلسفی جهان یونیورسال و وجود یا اصل هدفداری خلقت - توحید انسانی - اجتماعی بر پایه عدالت اجتماعی - توحید تاریخی مبارزه حق و باطل بر پایه غلبه نهائی حق بر باطل
  9. انواع تحول اجتماعی:
    - الف - تحولی قالب - محتوایی یا انقلاب
    - ب - تحول محتوایی با حفظ قالبها یا اصلاح
    - ج - تحول قالبی با حفظ محتوی یا رفرم
  10. تفاوت انقلاب - اصلاح - رفرم:
    - الف - انقلاب یا تحول قالب و محتوی عبارت است از اصلاح قالبی و محتوایی سیاسی- اقتصادی - معرفتی جامعه می باشد.
    - ب - اصلاح یا تحول محتوایی با حفظ قالبها عبارت است از انقلاب محتوایی سیاسی - اقتصادی - معرفتی در کادر حفظ قالبهای موجود جامعه.
    - ج - رفرم عبارت است از تغییر مسالمت آمیز تدریجی قالبهای اجتماعی با حفظ محتوای سابق.
  11. مبانی انقلاب :
    - الف - رهبری انقلاب
    - ب - تئوری انقلاب
    - ج - ضرورت انقلاب

12. رهبری انقلاب : بر سه پایه خواستگاه انقلابی - پراتیک مستمر انقلابی - پتانسیل مدیریت انقلابی یا خواستگاه - پراتیک - مدیریت تعریف میشود.
13. تئوری انقلاب بر مبنای شیوه تغییر وضع موجود و محتوای جایگزینی وضع مطلوب بر سه پایه ایدئولوژی - استراتژی - تاکتیک یا برنامه های حداقلی و حداکثری تنظیم میگردد.
14. ضرورت انقلاب بر مبنای شناخت دیالکتیک مادی و عینی و ابژکتیو و علتی اجتماع و رابطه آن با دیالکتیک ذهنی و سوژکتیو نشناختی یا دلیلی توده های انقلابی بر سه پایه حرکت های - سنتی - صنفی - سیاسی مردم.
15. پیش فرضها یا اصول مقدماتی انقلاب :  
 اول - جامعه دارای هویت مستقلی از افراد تشکیل دهنده آن میباشد.  
 دوم - جامعه دارای حرکتی قانونمند هدفدار و تکاملمند می باشد.  
 سوم - حرکت هدفدار و قانونمند و تکامل پذیر جامعه در عرصه تاریخ معنا پیدا می کند.  
 چهارم - انقلاب و اصلاح و رفرم مولود حرکت تکاملمند و قانونمند و هدفدار جامعه می باشد.  
 پنجم - جامعه خود پدیده تاریخی است که بموازات حرکت تکاملمند و قانونمند و هدفدار تاریخ از آغاز پیدایش تاریخ با بپای تکامل قانونمند تاریخ با موتور دیالکتیک طبقاتی خود بعنوان موضوع تاریخ پیش آمده.  
 ششم - حرکت جامعه در بستر تاریخ صورت زیگزاگی دارد که در کلیت آن روندی رو به جلو دارد.  
 هفتم - غیر مستقیم یا زیگزاگی بودن حرکت جامعه باعث شده تا جامعه در پروسه خود علاوه بر حرکت های رو به جلو دارای حرکت های ارتجاعی موقت یا حرکت محافظه کارانه موضعی نیز باشد ولی در تحلیل نهائی حرکت جامعه رو به جلو بوده است.  
 هشتم - آنچنانکه فرد دارای مسئولیت می باشد جامعه نیز مسئول می باشد ( کل نفس بما کسبت رهینه - مسئولیت فردی - لها ما کسبت و لکم ما کسبتم - مسئولیت اجتماعی - ان الله لا یغیر و ما بقوم حتی یغیرو ما بانفسهم مسئولیت اجتماعی ).  
 نهم - تأثیری پذیری حرکت جامعه از تکامل تاریخی و شرایط اقلیمی همراه با متنوع بودن بودن جایگاه شرایط تاریخی و اقلیمی باعث پیدایش جامعه ها بجای جامعه شده است و بهمین علت است که ما جوامع یا جامعه ها داریم نه جامعه.  
 دهم - وجود موضوع جوامع بجای جامعه باعث بوجود آمدن خود ویژگی های حرکتی هر جامعه و عدم تقلید پذیری مکانیزم های تحول اجتماعی جوامع شده است ولی بهر حال این حرکتها ی خود ویژه جوامع قانونمند و غیر تصادفی می باشند.  
 یازدهم - تنوع جوامع انسانی هم جنبه طولی دارد و هم جنبه عرضی که ریشه در جایگاه تکامل تاریخی ان جوامع دارد یازدهم : مادیت عینی مراحل تکاملی جامعه در مناسبات تولیدی ان جوامع تجلی می کند که این مناسبات منهای دوره وحدت اولیه جوامع دورانه های بعدی مناسبات عبارتند از برده داری زمینداری سرمایه داری و بالاخره سوسیالیسم می باشد البته مکانیزیم سیر مراحل فوق در جوامع مختلف یکسان نبوده و صورت سیالی داشته است.
16. موتور محرك جوامع سنت - ناس - شخصیت تصادف نبوده بلکه دیالکتیک عین و ذهن جامعه می باشد که دیالکتیک عین عبارت است تضادهای عینی بین دو طبقه حاکم و محکوم درون آن جامعه که طبقه حاکم ان جامعه دارای سه فونکسیون استثمارگر یا اقتصادی - استبدادگر یا سیاسی - و استثمارگر یا معرفتی می باشد طبقه محکوم هم بر حسب نوع و حد تاثیر پذیری از فونکسیون سه گانه فوق صورتی متفاوت دارد دیالکتیک ذهن انتقال این تضادها از متن جامعه درون خودآگاهی توده ها می باشد.
17. اگرچه در دیالکتیک عین و ذهن تقدم وجودی عین بر ذهن حاکم می باشد اما در رابطه با حرکت جامعه اکسیوم تأثیری گذاری ان صورتی عکس داشته و این دیالکتیک ذهن است که باعث حرکت جامعه میگردد یعنی نفس تضادهای اجتماعی تا زمانی که توسط پیشگام به خودآگاهی توده ها انتقال نیابد حرکتی ایجاد نمی شود و مکانیزیم این انتقال هم بر حسب شرایط و جایگاه مختلف اجتماعی - تاریخی جوامع متفاوت می باشد عبارت دیگر در هیچ جامعه ای خود نفس علت وجود تضادهای اجتماعی باعث حرکت نمی شود بلکه بالعکس تا زمانیکه این علتها توسط پیشگام در درون خودآگاهی توده ها بدل بدلیل نشود ایجاد حرکت نمی کند و همین موضوع دلیل این حقیقت است که در کل دوران برده داری که در مرحله اوج تضادهای اجتماعی تاریخ بشر هستیم بجز یکی دو تا شورش غیر هدفمند حرکت دیگری انجام نگرفته است ولی در مناسبات سرمایه داری با اینکه فشار تضادهای اجتماعی در حد دوران برده داری نمی باشد نقطه ای از جهان وجود ندارد که خالی از انقلاب و حرکت باشد.
18. پس هر حرکت اجتماعی که می خواهیم آنالیز نمائیم موظف به آناتومی دیالکتیک فوق هستیم که در این آناتومی بیشک دیالکتیک ذهن حق تقدم دارد چرا که تمامی عیوبات و نواقص و انحرافات هر انقلاب یا اصلاح یا رفرم

اجتماعی ریشه در ذهنیت انقلاب پیدا می کند و عینیت انقلاب هیچ کجی و انحرافی ندارد ضمناً رهبری و نیروی هدایتگری هر انقلابی هم جزو ذهنیت آن انقلاب می باشد.

## فصل دوم:

سخنمان در این فصل با نقل يك جمله از مرحوم شریعتی شروع می کنیم که می گفت: تفاوت انقلاب مشروطه با انقلاب کبیر فرانسه که اولی پس چند صبحی بعد از پیروزی به شکست خورد اما دومی روز به روز شکوفاتر میشود در این بود که پشتوانه انقلاب کبیر فرانسه 100 سال کار فکری بود اما پشتوانه فکری انقلاب مشروطیت چند تا فتوی بود. (نقل به مضمون) برای بررسی 22 بهمن در ترازوی تاریخ بررسی مان را با چند سوال شروع می کنیم.

### سوال اول: چرا چنین عنوانی برای این موضوع انتخاب کردیم؟

علت انتخاب عنوان 22 بهمن در ترازوی تاریخ به این دلیل می باشد که هیچ محک و معیاری علمی تر و منطقی تر از تاریخ برای شناخت انقلابات سیاسی و تاریخ نمی باشد چرا که انقلابات در مرحله شکل گیری در عرصه تاریخ صورت ایده بسته ای دارد که بمرور زمان این ایده آنچنانکه هگل می گفت در بستر تاریخ باز میشود و بموازات باز شدن این ایده واقعیت های پنهانی انقلاب آشکار میشود بنابراین همه انقلابات اجتماعی تومار بهم پیچیده ای است که تنها در بستر تاریخ باز میشود و مجوز چکش کاری آنرا به اصحاب نظر می بخشد پس تنها ترازوی که بقول مولانا هم ترازو را ترازو راست کرد - هم ترازو را ترازو کاست کرد هم می تواند ضعفهای انقلاب را اصلاح کند و هم می تواند بن بستهای درونی انقلاب را آفتابی کند فقط و فقط تاریخ است.

### سوال دوم: آیا انقلاب 22 بهمن علتی بود یا دلیلی بعبارت دیگر آیا انقلاب 22 بهمن زمینه ذهنی داشت یا فقط توسط مادیت های عینی انقلاب انقلاب شد؟

در رابطه با پاسخ سوال دوم که آیا انقلاب 22 بهمن علتی بود یا دلیلی: آنچنانکه در فصل اول مطرح کردیم کلاً هیچ انقلاب اجتماعی در بستر تاریخ امکان انجام آن برپایه صرفاً شرایط عینی انقلاب وجود ندارد چرا که آنچنانکه مطرح کردیم تا زمانیکه تضادهای عینی جامعه توسط پیامبران و پیشگامان مردمی به درون خودآگاهی مردم انتقال نیابد امکان هیچگونه حرکتی از جانب مردم نخواهد بود بعبارت دیگر اگر نفس عینیت تضادهای اجتماعی حرکت را باشد بعنّت انبیا و نیاز به علما و روشنفکران در این رابطه عیث خواهد بود در همین رابطه است که آنهایی که معتقدند که انقلاب 22 بهمن يك انقلاب علتی بوده نه دلیلی مقدم بر این نظریه يك اصل را پیش فرض گرفته اند و آن اعتقاد به دیالکتیک کور و جبر مادی ماتریالیستی نسبت به شرایط عینی و تضادهای موجود در جامعه می باشد که در عرصه دیالکتیک روشن این وظیفه توسط نیرو های پیشگام و انبیا انجام می گیرد که با انتقال تضادهای عینی اجتماع به درون خود آگاهی توده ها زمینه حرکت و انقلاب توده ها فراهم میشود و همین موضوع ذهنیت انقلاب یا سبژکتیو انقلاب نامیده میشود البته مکانیزیم انجام آن توسط پیشگام دو مولفه ای می باشد مولفه اول لا که با انتقال تضادهای موجود درون جامعه به خودآگاهی توده ها تحقق می یابد مولفه دوم الا می باشد که برنامه جایگزینی این پارامتر های نفی مشخص میسازد حال با توجه به این نظریه است که سوال مهمی که در اینجا مطرح میشود اینکه اگر جبراً این انقلاب دارای زمینه ذهنی بوده است با توجه به اینکه ما هیچگونه آدرسی نسبت به حرکت ذهنیت ساز انقلاب قبل از انقلاب از رهبری انقلاب که همان روحانیت که در راس آن خمینی می باشد نداریم پس ذهنیت این انقلاب قبل از این انقلاب توسط کدامین نیرو تحقق یافته است بدون هیچ شکی طبق گواه دوست و دشمن آنچه تنها عامل حرکت ذهنیت ساز انقلاب می باشد فقط و فقط حرکت شریعتی بود که بخاطر اینکه حرکت شریعتی بخاطر مرگ زود هنگام شریعتی در مرحله لا متوقف گردید و مرحله الا ای ان جز شعار عرفان - برابری - آزادی چیزی از طرف مرحوم شریعتی مطرح نشد این موضوع با خلا فیزیکی دکتر بخاطر فوتش بهترین بستر آماده ای شد تا روحانیت از راه رسیده که با قیام 15 خرداد توسط طیب و حاج اسماعیل رضائی و مهدی عراقی در غیاب شعبون بی مخ برای خود هویت تاریخی ایجاد کرده بود بر این اریکه سوار گردد و به میوه چینی درخت انقلاب بپردازد اما آنچه که باعث گردید تا اسب چموش و سرکش حرکت لای شریعتی در مرحله اول بزمین بزند خود همین سواران غاصب بود چرا که بخاطر ماهیت ضد طبقاتی و ضد استثمارگرایانه و ضد استبداد گرایانه و ضد استثمار گرایانه حرکت لای شریعتی زمانیکه رژیم الای فقاقت طبقاتی و استثمارگرایانه و مستبد پرورانه بر این فونداسیون سوار کرد ریزش نیروهای صرفدار رژیم بصورت سونامی وار از سر گرفته شد و یکشنبه عکسهائی که شش ماه قبل در ماه بودند به زمین کشیده شدند و همین عامل باعث رشد طوفان وار نیروهای جنبش گردید بنا براین مهمترین عامل بحران ساز رژیم در مرحله پس از پیروزی انقلاب تضاد بین فونداسیون و ساختار یا تضاد بین حرکت لای انقلاب که ضد استبدادی و ضد استثماراری و ضد استثمارگری حرکت شریعتی بود با حرکت الای انقلاب که حکومت فقاقتی با ماهیت و جوهره استبداد گرایانه ولایت فقیه و طبقاتی و استثمارگرایانه سنت و مذهب دگم حوزه بود.

### سوال سوم : رابطه حرکت شریعتی با این انقلاب چه بود؟

با توجه به پاسخ سوال دوم قطعاً پاسخ سوال سوم روشن شده است چرا که رابطه حرکت شریعتی با انقلاب 22 بهمن رابطه دلیل سازی یا ذهنیت سازی انقلاب بود که همین عامل قوی باعث گردید تا به یکباره ساختار قرون وسطائی رژیم شاه را ویران کند اما آنچنانکه مطرح کردیم ضعف بزرگ حرکت شریعتی نداشتن حرکت الا نه در عرصه تشکیلات و نه در عرصه برنامه بود که این دو مهم باعث گردید تا زمینه موج سواری روحانیت از راه رسیده فراهم کند ولی آنچنانکه مطرح شد بخاطر عدم توانائی موج سواران جهت طرح حرکت الا با ماهیت این لا و عدم وجود تشکیلات فراگیری که بتواند حرکت لای شریعتی پس از مرگش به الا تشکیلاتی و الای برنامه ای بدل کند حرکت شریعتی در بستر انقلاب عقیم ماند.

### سوال چهارم : روحانیت و در راس آنها خمینی به چه دلیل توانست بر انقلاب مسلط شود؟

خلا جنبش سازمانگرایانه توده ای که تا سال 55 بعثت بحران استراتژیک و ایدولوژیک در چهار جناح مذهبی و غیر مذهبی و ملی و منطقه ای به بن بست رسیده بودند از یکطرف فوت شریعتی و خلا تشکیلاتی هدایتگرایانه و استمرار دهنده فراگیر حرکت شریعتی از طرف دیگر همچنین وجود تشکیلات سنتی روحانیت در عرصه جامعه باعث گردید تا شرایط رهبری روحانیت بر جنبش و نهضت و قیام و انقلاب مردم در 22 بهمن فراهم سازد.

### سوال پنجم : چرا شاه شکست خورد و رژیم سلطنتی سقوط کرد و دوران سلطنت در ایران پایان یافت؟

الف - رشد و توسعه بی در پیکر سرمایه داری کمپرادور از سال 1351 بدلیل افزایش یکبارگی قیمت نفت (پس جنگ اعراب و اسرائیل و تحریم نفتی ملک فیصل پادشاه عربستان که جان خودش را روی این موضوع گذاشت).  
ب - بحران ساختاری جامعه پس از تزریق دلارهای به سرمایه داری وابسته توسعه ناهمگون بخشهای مختلف نظام سرمایه داری بخصوص بخش خدمات و تجارت که باعث مهاجرت روستائیان بطرف شهر و خالی شدن روستاها و تشکیل قشر گسترده حاشیه تولید در شکل گودنشینها یا کپرنشینها اطراف شهرها و بوجود آمدن قشر متوسط شهری یا خرده بورژوازی شهری در سه بخش مرفه و نیمه مرفه و غیر مرفه بطوریکه بلحاظ کمی از جمع طبقه کارگر و دهقان افزون تر گردید.

ج - بحران اقتصادی رژیم شاه در سال 1355 که باعث رکود و بیکاری بخصوص در بخش ساختمانی گردید.  
د- بوجود آمدن بورژوازی در باری و انحصاری شدن رانت های پولی - مالی - تولیدی - صنعتی و بخصوص تجاری و نظامی و توسعه بی در پیکر بورژوازی تجاری وابسته همراه با سوده های باد آورده مربوطه که منحنی شکاف طبقاتی در جامعه بشکل بیسابقه ای رشد داده بود.

ه - رشد روزافزون دسپاتیزم سیاسی و نظامی و اقتصادی شاه بخصوص پس از سرکوب انقلابیون ظفار و استقرار نظام پلیسی و اختناق در داخل و نفی هرگونه فضا و صدای غیر خودی همراه رشد کمی و کیفی خرده بورژوازی شهری از دانشگاه و اداره گرفته تا بخش تجارت و... عدم وجود نمایندگی سیاسی این بخش گسترده اجتماعی در دربار که باعث ناهمگونی بین روبنای سیاسی و حکومت و ساختار طبقاتی جامعه گردید که حاصل آن بجز بورژوازی دربار هیچ بخش جامعه شاه و در بار را بعنوان نمایندگی سیاسی خود قبول نداشت.

و - بنابراین فساد اداری و فساد مالی و بحران اقتصادی و بحران ساختاری فضای پلیسی و جو اختناق و سرکوب هرگونه صدا يك کاسه شدن تمامی نهادهای قدرت سیاسی - نظامی - اقتصادی در دست شاه رژیم شاه را آستن بحران فراگیر کرد که با پیروزی کارتر و فشار از بیرون جهت شکستن جو اختناق شاه و رعایت حقوق بشر یکمرتبه نظام دسپاتیزم شاه را متلاشی کرد و تمامی اقشار و طبقات اجتماعی منهای بورژوازی در بار که فرار کرد و حتی راضی به حمایت شاه هم نشد در برابر شاه صف کشیدن که حاصل آن بخاطر خلا جنبش و سازماندهی سنتی روحانیت عکس شاه بزیر پای توده ها لگدکوب شد و عکس خمینی به کره ماه رفت که دقیقاً نمایش انتقال هژمونی و قدرت از شاه و در بار به خمینی و روحانیت بود این بود که شاه رفت و خمینی آمد و نظام سلطنتی برای همیشه از ایران برچیده شد.

### سوال ششم : حرکت لای خمینی دارای چه نواقصی بود؟

حرکت لای خمینی دارای چه نواقصی بود:

الف - خمینی در مراحل مختلف حضور اجتماعی - فقهی - سیاسی خود که سه مرحله کاملاً تفکیک شده عمر او را تشکیل می داده است دارای حرکت لای متفاوتی بوده است در مرحله اول حیات خود در زمان زعامت بی قید و شرط بروجردی بود و دوره اجتماعی حیات خمینی را تشکیل میداد یعنی دوران بعد از شهریور 20 و رفتن رضاشاه و باز شدن فضای سیاسی جامعه و شروع و رشد نهضت مقاومت ملی که لای اصلی جامعه ملی شدن نفت و خلع ید شرکت نفت انگلیس بود لای خمینی مقابله قلمی و قدمی با کسروی بود و بالاخره فراهم کردن زمینه ترور او بدست فدائیان

نگون بخت نواب صفوی بود در این مرحله خمینی هیچگونه حمایت لفظی و مادی و معنوی و.. از لای مصدق که بعداً او را کافر خواند بر نمی دارد مرحله دوم حیات خمینی حیات فقهی خمینی است که پس از مرگ بروجردی در سال 1340 شروع میشود که در این مرحله لای خمینی از کسروی ستیزی به زن ستیزی تغییر می کند و همین لای زن ستیزی او است که خمینی را بخاطر مخالفت با حق رای و شورای ایالتی و ولایتی و مخالف با رفرم شش ماده ای شاه در سال 42 و عدم عقب نشینی شاه در برابر خواسته های خمینی را از مرحله فقهی وارد مرحله سیاسی می کند که با این استحال لای خمینی بجای مقابله مستقیم با استبداد بصورت غیر مستقیم از کاپیتولاسیون و امریکا شروع شد که این مرحله پس از تبعید به ترکیه و عراق و رشد تضاد شاه و صدام در عراق لای خمینی از کاپیتولاسیون به نفی شاه نه استبداد تغییر کرد.

ب - بررسی آسیب شناسی لای خمینی : اولاً لای خمینی در چهار مرحله لای کسروی ستیزی و لای زن ستیزی و لای امریکا ستیزی و لای شاه ستیزی او بدون الا سیاسی - اجتماعی - اقتصادی بود و کتاب ولایت فقیه او که جلال الدین فارسی تنظیم کرده یک تز مذهبی - فقهی بود نه یک نظام سیاسی انچنانکه در سال 58 توسط منتظری و مجلس خبرگان پیشنهادی طالقانی تدوین گردید ثانیاً اگرچه لای ثلاثه شریعتی هم مانند لای اربعه خمینی بدون الا بود ولی تفاوت کیفی لای ثلاثه شریعتی که ایدولوژی انقلاب گردید با لای اربعه خمینی در این بود که لای ثلاثه شریعتی که نفی استثمار و استبداد و استثمار یا نفی زر و زور و تزویر و نفی طلا و تیر و تسبیح و یا نفی ملاء و مترف و رهبان و نفی فرعون و قارون و بلعم بود لای واقعی و انقلابی و علمی دوران سرمایه داری بود که تمامی انقلابات و نهضتها و جنبشهای ترقی خواهانه بشری از مرحله بعد از قرون وسطی و پیدایش سرمایه داری و رنسانس و انقلاب کبیر فرانسه 1789 تاکنون در کانتکس همین لای ثلاثه شریعتی شکل گرفته اند و آنچنانکه گفته شد جوهر مایه ایدولوژیک انقلاب 22 بهمن 57 هم همین لای ثلاثه شریعتی بود اما لای اربعه خمینی نه تنها لای دوران نبود بلکه لای مرحله ای فردی و هیستریک او بود و همین پارادوکس بین این دو لای ثلاثه و اربعه بود که بعد از انقلاب 57 عامل بزرگ بحران انقلاب و رهبری و ریزش نیروها و شکل گیری استبداد نوین و تعطیل شدن مبارزه طبقاتی و انقلاب ضد استثماری و شکست انقلاب 22 بهمن 57 گردید.

### سوال هفتم : خلاء جنبش هدایتگرایانه توده ای که عامل اصلی کسب رهبری روحانیت در انقلاب 22 بهمن 57 گردید چه بود ؟

1. بحران استراتژیک و ایدولوژیک و تشکیلاتی چهار جنبش غیر مذهبی - مذهبی - ملی و منطقه ای که تا سال 55 بر پایه بحران درونی و سرکوب بیرونی رژیم کارنامه بیرونی تمامی جریانهای فوق پیچیده شد و عرصه حیات آنها تنها به زندان ها محدود گردید.
2. بسته شدن ارشاد و فوت شریعتی نبود تشکیلات هدایتگرایانه حزبی فراگیر بیرونی حرکت شریعتی.
3. وجود تشکیلات فراگیر سنتی کاسیسم حوزه و روحانیت در جامعه.
4. بدبینی تاریخی توده های ما از نام حزب و حرکت حزب و تشکیلات حزبی برخلاف جوامع غربی که ریشه در هیئت بازی شیعه گری صفوی و انحراف احزاب در سالهای 20 تا 32 و مکانیزیم تحولات سیاسی تاریخ گذشته ما که همیشه بر پایه غارت غنیمتی ایلها بوده است که حاصل تغییر سیاسی ما بجای قیام توده های و سازماندهی آنها یک ایل حمله میکرد و ایل دیگر قتل عام میکرد و همراه با غارت مردم حکومت سیاسی و قدرت را از ان خود میکرد و باز پس از مدتی ایل دیگری همراه با غارت و غنیمت و قتل و عام دیگر این مرثیه ناسروده تغییر و تحول و انتقال قدرت سیاسی تاریخ 2500 ساله گذشته ما بوده است.
5. شکست استراتژی چریکی و مسلحانه توده های در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی برخلاف کشورهای امریکای لاتین یا آسیای جنوب شرقی یا افریقای شمالی و جنوبی که ریشه در خیانتهای رهبری در جنبش جنگ و قیام دمکراتهای تبریز و خیانتهای علیه سردار ملی ستارخان و باقرخان در انقلاب مشروطیت و بالاخره خیانت اپورتونیستی 53 مجاهدین و....
6. رفرم گرایی سازشکارانه و کنسروالیسم جریان نهضت آزادی تحت رهبری مهندس مهدی بازرگان پس از جدائی از جبهه ملی در سال 40 که باعث تکیه به تضادهای بیرونی و امپریالیسم امریکا و مردم گریزی و بالاخره آجیل مشکل گشای خمینی پس از قبضه قدرت شدن که حاصل آن بی تفاوتی نسبت بحرکت مردم بود.
7. استحکام سنتهای مذهبی - تاریخی و قومی بصورت فراگیر در جامعه سنتی ما که بصورت سد شدیدی در برابر هرگونه حرکت نوگرایانه و مترقی درآمده است.
8. عدم شکل گیری و رشد سرمایه داری بصورت علمی و عدم پیدایش طبقة بورژوازی در جامعه ما که می توانست خواستگاه عینی و مادی نظم و تشکیلات و دیسپلین در جامعه ما فراهم سازد.

**سوال هشتم : چرا انقلاب 22 بهمن 57 بیش از دو سال دوام نیاورد و در 30 خرداد 60 به شکست مطلق و حاکمیت خشونت و استبداد و اختناق و قلع و قمع هر گونه آزادی انجامید و ره آوردی کمتر مشروطیت داشت ؟**

الف - لای خمینی لای ضد شاه بود نه لای ضد استبدادی شریعتی تفاوت این دو لا در این استکه در لای ضد شاه الای آن جانشین شدن اسلام فقهانی بجای اسلام ایدولوژیکی و نظام ولایت فقهی بجای نظام دموکراسی مورد نظر شریعتی بود و همین موضوع بود که از فردای پیروزی 22 بهمن و سرنگونی شاه تمام هم و غم وارثان حکومت شاه بر پایی نظام جدید حکومتی فقهی ولایت فقیه بود و آنچه در این میان بنام آزادی در مدت دو سال نصیب جنبش و مردم گردید نه بخاطر ماهیت ناداشته آزادیخواهی خمینی بود بلکه بلعکس بخاطر عدم توانائی خمینی و دار و دسته روحانیت افراد او جهت قبضه فوری حکومت بود که در این راستا بهترین عصا و پشتیبان جریان نهضت آزادی و دار و دسته و تجربیات حکومتی آنها بود که خلا تمامی ضعفهای خمینی پر کرد و بصورت امدادهای غیبی خمینی و روحانیت را جهت نیل و کسب قدرت یاری کرد.

ب - مراحل پنج گانه استحالته اندیشه خمینی از

1. سلطنت طلبی از شهریور 20 تا خرداد 42
  2. ولایت فقیه تئوکراسی و توتالیتر روحانیت از تبعید به عراق در سالهای 43 تا 57
  3. جمهوری خواهی پاریس - فرانسه قبل از پیروزی انقلاب
  4. تا جمهوری اسلامی نه يك كلام کم نه يك كلام اضافه بعد از پیروزی انقلاب
  5. تا دوره اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه که قدرت خود را بالای قانون و ساختار می دانست توضیح آنکه خمینی در مراحل حرکت سیاسی خود از يك اندیشه تئوریک واحدی برخوردار نبود بلکه بلعکس بر مبنای نگرش پراگماتیستی که داشت در رابطه با تئوری ساختار حکومت و دولت به معنای اعم کلمه بر حسب شرایط پنج نظریه مخالف هم مطرح کرد که به شرح آن می پردازیم.
- نظریه اول : نظریه پذیرش سلطنت بود البته با يك سری نصاب اخلاقی که در صحبتهايش به شاه میکرد که این نظریه برگشت میکرد به دوران حاکمیت بروجردی بر حوزه که علاوه بر اینکه خود او از طرفداران سلطنت بود هرگونه قدرت اجتماعی و حوزه ای از دیگران و منجمله خمینی سلب کرده بود و بعد از شهریور 20 که دوران نهضت مقاومت ملی و شعار ملی شدن نفت و رهبری مصدق بود که بخاطر جوهر مترقیانه حرکت مصدق تا مرداد 32 یعنی 12 سال امکان رشد حرکت های اجتماعی غیر مترقی محدود کرده و با تثبیت اجتماعی رهبری مصدق و عدم آمادگی مصدق جهت تقسیم قدرت با روحانیت اعم از کاشانی یا بروجردی گرایش بطرف سلطنت روحانیت از بروجردی تا کاشانی و فلسفی و خمینی و... گسترش داد.

نظریه دوم دولت خمینی : بازگشت می یابد به بعد از مرگ بروجردی و تقسیم شدن قدرت متمرکز جهان شیعه حوزه ای و اجتماعی بروجردی از لبنان و عراق و ایران تا پاکستان و ... به حوزه نجف و حوزه قم و حوزه مشهد که حوزه نجف به حکیم رسید و حوزه مشهد به میلانی و حوزه قم به شریعتمداری و گلیپایگانی و مرعشی و خوانساری و خمینی که در این مرحله خمینی با تکیه بر قدرت حوزه ای - اجتماعی شرایط ملوک آخوندی بعد از بروجردی از کشاکش با کسروی و ... به کشاکش با شاه پرداخت و اگرچه شعارهايش ارتجاعی بود ولی معتقد به مشارکت قدرت سیاسی روحانیت حتی بیش از آنچه در قانون اساسی مشروطیت آماده بود گردید و لذا در همین رابطه پس از اینکه با سرکوب حرکت 15 خرداد 42 توسط شاه و تبعید خمینی به ترکیه و عراق خمینی پاسخ منفی از شاه دریافت کرد در عراق در سال 43-44 کوشید که تئوری جدید دولت با تاسی از ملا احمد نراقی زمان فتحعلی شاه قاجار قبل از مشروطیت از نظریه خطر ناک ولایت فقیه برای خود تئوری دولت تنظیم کند اینجا بود که بکمک جلال الدین فارسی نظریه تئوکراسی ولایت فقیه خمینی که سلسله سخنرانیهای خمینی در حاشیه تدریس کتاب مکاسب شیخ مرتضی انصاری در نجف بود اعلام کرد.

نظریه سوم دولت خمینی که نظریه جمهوری خواهی خمینی بود : با شروع نهضت فراگیر توده ای ایران در سال 56 - 57 و سفر خمینی به پاریس خمینی که در برابر يك پاسخ بین المللی نسبت به تئوری دولت در داخل و خارج قرار گرفته بود زمانیکه در پاریس یا لوفل ناشاتو بود به این حقیقت واقف گشت که با تئوری دولت تئوکراسی و توتالیتر ولایت فقیه تنظیمی از طرف جلال الدین فارسی نه می تواند وجه جهانی کسب کند و نه می تواند وحدت جنبش ضد استبدادی شاه را تحت رهبری خودش حفظ نماید اینجا بود که یکشنبه با ورود به پاریس تمامی دیدگاه گذشته خود را بفراموشی سپرد و در پاریس پرچم جمهوریت را بلند کرد و در مصاحبه با خبرنگاران خارجی وقتی از او در باب نظریه اسلام او نسبت به نوع دولت و حکومت می پرسیدند می گفت حکومت اسلامی عین همین جمهوری فرانسه است یعنی هرچه مردم به اجماع و رای اعلام کنند همان حکم اسلام است و در این حکومت از کمونیست ها تا قومیتها و زن و ... همه مشارکت

دارند و سهم بر می باشند و بهمین خاطر بود که به حسن حبیبی دستور داد تا طبق قانون اساسی فرانسه و غرب سرمایه داری پیش نویس قانون اساسی آینده ایران را فراهم سازد.

نظریه چهارم دولت خمینی بازگشت پیدا می کند به بعد از پیروزی انقلاب و کسب قدرت و دوران حکومت سازی که از زمان رفراندم فروردین 58 که خمینی تئوری جدید تلفیق جمهوری و ولایت فقیه قبلی خود با شعار جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه اضافه در برابر شعار بزرگان که معتقد به جمهوری دمکراتیک اسلامی بود مطرح کرد که البته این شعار و تئوری از همان آغاز ابستن یک پارادوکس لاینحل بود چرا که این نظریه دو مولفه ای بر پایه دو مولفه قالب و محتوی نبود بله دو مولفه مبنای قدرت بود که امکان تقسیم علی السویه قدرت بین آنها وجود نداشت در نتیجه قطعا یکی یکی دیگر را میخورد که همین شد بطوریکه هنوز بیش از یکسال از نظریه چهارم دولت خمینی نگذشته بود که خمینی با نظریه پنجم خود کلا جمهوریت را جارو کرد و با طرح ولایت مطلقه فقیه جمهوریت را در پای ولایت فقیه ذبح شرعی کرد بنابراین بر پایه این نظریه پنج مرحله تئوری دولت خمینی بود که پاسخ سوال هشتم روشن میشود که علت اینکه انقلاب ضد استبدادی 22 بهمن بیش از دو سال دوام نیاورد و تمامی دستاورد ان بموزات شکل گیری ساختار حکومت خمینی قلع و قمع گردید.

### سوال نهم : رشد غیر قابل منتظره جنبش در سالهای 58 و 59 به چه دلیل بود؟

الف - عدم توانائی خمینی در هدایت انقلابی توده ها توسط استمرار انقلاب ضد استبدادی در عرصه ضد استثماری و ضد امپریالیستی ضد استحماری بعلت نداشتن برنامه سیاسی - اقتصادی مشخص اینجا بود که دیدیم در مرحله الا یا سازندگی جامعه سرمایه داری به ارث رسیده از شاه خمینی بخاطر نداشتن برنامه اقتصادی اعلام کرد که اقتصاد مال خرها است و اعلام کرد که برای شکم انقلاب نکرديم خوب واضح استکه با چنین دیدگاهی چگونه می توان با سرمایه داری وابسته ایران مقابله کرد چگونه می توان با وابستگیها امپریالیستی مقابله کرد اینجا بود که بخشهای مختلف از جریانهای سیاسی تشکیلاتی گرفته تا جنبش های اجتماعی کارگران - زنان - دانشجویان و ... بخاطر ریزش نیروهای اجتماعی پس از انقلاب بشدت شروع برشد کردند.

ب - بعلت عدم تجربه حکومت داری سردمداران و تکیه بر لیبرالیسم جهت پرکردن این خلا و در نتیجه عدم استقرار سریع حکومت فرصتی فراهم شد تا رژیم نتواند آزادیهای اجتماعی فورا قبضه نماید این بود که مدتی فترت حاصل گردید که آزادیهای جنبش در خدمت رشد جنبش درآمد.

### سوال دهم: آیا تسخیر سفارت امریکا در 13ابان سال 58 در جهت تعمیق مبارزه ضد امپریالیستی توده ها بود یا مستمسک تسویه حساب رژیم با جنبش و جناح لیبرالیسیم بود ؟

آنچه نخست در رابطه با جریان سفارت باید مد نظر قرار گیرد اینکه

1. جریان سفارت مانند جریان انقلاب فرهنگی سناریویی بود که زیر نظر موسوی خوئینی ها طراحی گردید و توسط خمینی ساپورت شد بعبارت دیگر برعکس آنچه که دانشجویان تسخیر کننده در آغاز می خواستند وانمود کنند حرکتی بالبداهه و خود جوش نبود بلکه حرکتی پازلی بود که مرحله به مرحله طبق اهداف رژیم پیش رفت بنابراین چون يك امر حکومتی بوده است باید حرکتی بر طبق اهداف از پیش تعیین شده داشته باشد که این اهداف عبارت بودند از:

الف - تصفیه لیبرالیسیم حکومتی

ب - بسیج توده ها در صحنه جهت پیشبرد امر تثبیت قدرت

ج - به محاق کشاندن نیروهای جنبش

د - اهرم فشار بر امریکا جهت مرزبندی با شاه

2. تقریبا رژیم در رابطه با تمامی اهداف فوق موفق گردید چرا که هم توانست جناح لیبرالیسیم شریک حکومت خود را بصورت خیلی مسالمت آمیز با يك نامه خدا حافظی بزرگان و قبول استنفاء او از حکومت خارج کند و هم توانست با طرح شعار انقلاب دوم از طرف خمینی به استمرار بسیج توده ها ی به یاس رسیده بپردازد و هم کلیه نیروهای مترقی ضد امپریالیستی را خلع شعار بنماید و هم به حرکت خود قالب ضد امپریالیستی ببخشد بطوریکه حتی مجاهدین در پیام های خود رهبر مبارزه ضد امپریالیستی به او می دادند و انشعاب پشت انشعاب پس از تحلیل ماهیت ضد امپریالیستی بخشیدن به خمینی در میان نیروهای بخصوص مارکسیستی بوجود آمد و همین پروژه سفارت زمینه پروژه بعدی رژیم یعنی پروژه انقلاب فرهنگی که کودتائی بود علیه دانشگاه و دانشجوی و بیرون کردن دانشجوی از صحنه جامعه و انقلاب بود گردد و همچنین همین پروژه تسخیر سفارت بود که باعث شکست مطلق هویت کارتر و جناح دمکراتهای امریکا گردید بطوریکه نه تنها شاه را از امریکا بیرون کردند و دربردر کشور های امریکای لاتین و افریقا خانه

بدوش مثل توپ فوتبال از کشوری به کشور دیگر پاس دادند تا بالاخره در مصر هلاک شد بلکه علت شکست کارتر که عامل شکست اختناق شاه و فراهم شدن زمینه جنبش توده ها و مدافع خمینی و رفتن شاه در نشست گوادلوپ بود در انتخابات سال 59 بخاطر همین پروژه سفارت بود و بزرگترین کارت پیروزی ریگان قصاب جمهوریخواه در برابر ملت امریکا آزادی گروگانهای سفارت 48 ساعت پس از سوگند و تحویل کاخ سفید بود بطوریکه اگر بگوئیم اگر خمینی سه ماه زودتر گروگانها را آزاد میکرد علاوه بر اینکه می توانست یوان بیشتری از امریکا بگیرد قطعاً کارتر پیروز انتخابات می بود و ریگان سخنی بگزارف نگفته ایم.

بنابراین در پاسخ به سوال دهم آنچه می توانیم به اجمال بگوئیم اینکه اولاً پروژه تسخیر سفارت يك پروژه حکومتی بود نه جنبش دانشجویی آنچنانکه ادعا میکردند که توسط موسوی خوئینی رابط خمینی و دانشجویان مدیریت می شد در ثانی تأثیر ضد امپریالیستی ان فقط انتقال قدرت از جناح کبوتر ها به جناح بازاها بود در ثالث اهرم انتقال دولت از جناح لیبرالیستهای حکومتی بازرگان به جناح خمینی گردید در ثالثاً زمینه ساز دومین پروژه بزرگ بعدی خمینی که کودتا بر علیه نیروهای مترقی جنبش بود یعنی پروژه انقلاب فرهنگی خمینی که در دو مرحله خون و پیام انجام گرفت مرحله خون ان تحت رهبری هادی غفاری و احمد جنتی بود و مرحله پیام ان تحت رهبری عبد الکریم سروش - جلال الدین فارسی بود بطوریکه اگر بگوئیم که بدون انجام پروژه اول ( پروژه تسخیر سفارت ) امکان انجام پروژه دوم ( پروژه انقلاب فرهنگی ) نبود.

**سوال یازدهم : به چه دلیل خمینی اقدام به پروژه حزب سازی و سازمان سازی و ایجاد نهادهای موازی و پارالل در سال 58 کرد؟**

آنچه در این رابطه باید بگوئیم اینکه:

1. بینش خمینی بخاطر دیدگاه سنت گرایانه فقهی -اجتماعی اش يك دیدگاه ضد حزبی بوده است و حداکثر بینش تشکیلاتی او در حد همین تشکیل هیئت های موثله بود که با تأیید او چند تا هیئت سینه زنی بازار تهران زیر نظر سه تن از نمایندگان منتخب او انواری -ربانی -حجتی در قالب همان تشکیلات سنتی شکل گرفتند.
2. خمینی تا سال 58 از هیچ جریان سیاسی - تشکیلاتی مذهبی یا ملی یا ملی - مذهبی حتی زمانی که در رابطه با نهضت آزادی و مجاهدین از طرف طالقانی تحت فشار قرار گرفت دفاع نکرد و بجز هیئت های موثله هیچ جریان سیاسی برسمیت نشناخت.
3. خمینی با هر حرکت روشنفکرانه خارج از حوزه و روحانیت از شریعتی تا بازرگان و خارج از شیعه از سید جمال تا عبده اقبال نظر مثبتی نداشت بطوریکه در همین راستا بود که حتی در پاسخ به دانشجویان خارج کشور در سال 56 بمناسبت مرگ شریعتی حتی حاضر نشد در کنار اسم شریعتی کلمه مرحوم بیاورد و یا در استعلامی که در سال 59 دو جریان درون سازمان مجاهدین انقلاب بنام جریان امت واحده تحت رهبری بهزاد نبوی و جریان فلاح تحت رهبری مرتضی الویری که طرفدار شریعتی بودند جهت ارائه اطلاعیه تجلیل از شریعتی به مناسبت سالروز رحلت شریعتی در برابر مخالفت چهار گروه دیگر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که عبارت بودند از منصورون برهبری محسن رضائی - ذوالقدر و گروه صف برهبری بروجردی و گروه موحدین برهبری بخشنده و گروه بدر برهبری فدائی زمانیکه موضوع توسط الویری - نبوی نزد خمینی مطرح شد خمینی در پاسخ به بهزاد نبوی و الویری مخالفت خودش را با اعلام اطلاعیه از طرف سازمان در تجلیل از شریعتی اعلام می کند و به آنها می گوید : الان موقع بزرگداشت نیست بروید کار بکنید مملکت کار می خواهد.
4. چه شد که خمینی در سال 58 تصمیم به تشکیل حزب جمهوری و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی گرفت که اولی زیر نظر بهشتی - خامنه ای - اردبیلی - باهنر - هاشمی رفسنجانی شکل گرفت دومی زیر نظر جلال الدین فارسی - راستی و چه شد که باز خود خمینی که در سال 58 فرمان تاسیس حزب و سازمان فوق داده بود در سال 65 فرمان انحلال حزب و سازمان فوق صادر کرد و با ز در همین سال با پرداخت چهار میلیون تومان به کروی دستور انشعاب و دو شقه شدن روحانیت مبارز زیر نظر کنی -خاطق نوری و روحانیون مبارز زیر نظر کروی - موسوی خوئینی ها صادر کرد.
5. برای پاسخ به این سوال باید اولاً توجه داشته باشیم که تکیه خمینی به حزب و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نه بخاطر تشکیل نهادهای دمکراتیک جهت دمکراسی بود بلکه تاکتیک نهاد سازی او در سال 58 جهت نهادینه کردن حکومت و انقلاب بود که در همین راستا استکه تاکتیک حزب سازی و سازمان سازی او در کنار دیگر نهاد سازی او مثل کمیته ها یا سپاه یا جهاد یا بنیادهای شهید و مستضعفین و... قرار می گیرد با این تفاوت که حزب جمهوری اسلامی بعنوان ارگان سیاسی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بعنوان ارگان نظامی رژیم درآمد و وجود این دو ارگان تا زمان تثبیت نهادهای رژیم ادامه داشت و پس از اینکه ارگانهای رژیم در سال 65 تثبیت گردید هر دو نهاد توسط خمینی منحل گردیدند.

**سوال دوازدهم : جنگ هشت ساله با عراق چه نقشی در تثبیت نظام و شکست انقلاب داشت ؟**

نکاتی که در پاسخ به این سوال باید به آن توجه کرد عبارتند از:

1. جنگ 8 ساله در برابر دو پروژه سفارت و انقلاب فرهنگی يك پروژه بیرونی بود.
2. جنگ 8 ساله ریشه در رقابت هژمونی منطقه ای صدام - خمینی داشت.
3. جنگ 8 ساله در ادامه جنگهای قومی بلوچ و ترکمن و کرد پروسه نظامی گرائی رژیم را تمام کرد.
4. جنگ 8 ساله که از شهریور 59 تا مرداد 67 ادامه داشت باعث افزایش توانمندی رژیم جهت حل تضاد های درونی در بستر تضادهای بیرونی گردید.
5. جنگ 8 ساله باعث عمده شدن تضاد بیرونی و سرکوب مطلق هرگونه تضاد درونی اعم تضاد رژیم با جنبش و تضاد رژیم با خلقها و تضاد رژیم با جناحهای داخلی گردید.
6. جنگ 8 ساله باعث گردید تا تحت حالت فوق العاده تمامی پروژه های نیمه تمام رژیم به انجام برسد از جمله سرکوب آزادیهای اجتماعی اعم از آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی مطبوعات، آزادی فعالیت احزاب، آزادی اعتصابات و برپائی اجتماعات، آزادی فعالیت صنفی - سندیکائی، آزادی مبارزات انتخاباتی همه تعطیل شود.
7. اقتصاد جنگی باعث شد که مشکلات اقتصادی رژیم از بیکاری تا توسعه و تولید و توزیع در کوتاه مدت با مرهم جنگ التیام ببخشد.
8. سیاست جنگی باعث شد تا رژیم تمامی تضادهای خزنده درونی خویش از بنی صدر تا منتظری را بصورت ریشه ای در بستر جنگ حل کند.
9. بنابراین آنچه در پاسخ به سوال فوق باید مطرح نیم اینکه جنگ برای رژیم پروژه ای شد که با آن توانست هم کلا آزادیهای بجا مانده از انقلاب 57 بصورت مطلق سرکوب کند و هم توانست پروژه سفارت را از حیز انتفاع ساقط کند و پروژه انقلاب فرهنگی جهت قلع و قمع عملی - نظری جنبش در دانشگاه به انجام برساند و هم تمامی فعالیتهای صنفی - سیاسی اجتماع بصورت عریان تعطیل کند و هم بر بحرانهای اقتصادی رژیم بصورت موقت سر پوش بگذارد هم تمامی قیام اقلیتهای قومی را در بستر جنگ سرکوب نماید و هم تضادهای سیاسی رژیم را از فراری دادن بنی صدر تا خانه نشین کردن منتظری و قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال 67 همگی براحتهی حل کند و آن زمانی که بر اثر تهاجمهای جدید ارتش صدام جنگ بصد خود بدل شد یکمرتبه با تغییر شعار جنگ از جنگ جنگ تا رفع کل فتنه در جهان بصورت شعار نوشیدن جام زهر پایان یافت.

**سوال سیزدهم :سی خرداد و تاثیر آن بر انقلاب و جنبش؟**

1. سی خرداد نخستین پروژه مهندسی رژیم بود که توانست مجاهدین را به طرف ورطه ای که رژیم آماده کرده بود هدایت کند.
2. سی خرداد انتخاب مجاهدین نبود اگرچه باور آنها اینچنین بود.
3. سی خرداد سر آغاز استحاله حرکت نظام از نظامی - نظامی به نظامی - پلیسی بود.
4. سی خرداد پایان هر گونه امکان حرکت سیاسی در جامعه بود.
5. سی خرداد تحمیل آنتاگونیسم بر مجاهدین بود.
6. سی خرداد اولین نوزاد حل تضاد داخلی در بستر تضادهای خارجی جنگ می باشد.
7. سی خرداد پایان رسمی تمامی دستاوردهای انقلاب 57 بود.